

## امامان دوازده نفرند

<?xml encoding="UTF-8">

بسم الله الرحمن الرحيم

و ما ينطق عن الهوى

ان هو الا وحى يوحى

او= پیامبرهرگز به خواهش دل سخن نمی گوید.

سخنانش تنها از وحی الهی است . نجم / 4و3

و لو تقول علينا بعض الاقاويل

لاخذنا منه باليمين

ثم لقطعنا منه الوتين

و اگر چیزی را به دروغ به ما نسبت دهد. دست راستش را می گیریم . سپس رگ را قطع می کنیم . حاقه / 44 - 46

نص صریح پیامبر صلی الله علیه و آله بر تعداد امامان علیهم السلام

حدیث عدد امامان

رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده است که ، امامانی که بعد از او می آیند، دوازده نفرند. این موضوعی

است که صاحبان کتب صحیح و مسند که نامشان در زیر می آید، از آن حضرت روایت کرده اند:

الف : مسلم در صحیح خود از جابر بن سمره روایت کند که گفت : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می

فرمود: این دین همیشه ، تا قیام قیامت و تا هنگامی که دوازده نفر خلیفه بر سر شما باشند، استوار و بر پاست .

این خلفا همگی از قریش اند.

در روایت دیگری آمده است : همیشه کار مردم روبراه است ...

در دو روایت دیگر آمده است : تا آنکه دوازده خلیفه بیایند...

در سنن ابوداود آمده است : تا آنکه دوازده نفر خلیفه بر سر شما باشند.

در حدیث دیگری است که فرمودند: تا پایان دوازده نفر. (1)

و در صحیح بخاری گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: دوازده نفر امیر و فرمانده اند. راوی

گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن سخنانی فرمود: که من نفهمیدم ، پدرم گفت : فرمود: همگی آنان از

قریش اند.

در روایت دیگری می گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنانی فرمود که بر من پوشیده ماند، از پدرم

پرسیدم : رسول خدا صلی الله علیه و آله چه فرمود؟ پدرم گفت : فرمود: همگی آنان از قریش اند. (2)

در روایت دیگری است که فرمود: دشمنی کسانی که با آنان دشمنی کنند، زیانی به ایشان نمی رساند. (3)

ب - در روایت دیگری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لا تزال هذه الامة مستقيما امرها، ظاهره علی عدوها ، حتی يمضى منهم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش ، ثم

يكون او الهرج

کار این امت همیشه به سامان است و پیوسته بر دشمنانشان پیروزند تا آنگاه که دوازده نفر خلیفه ، همگی از

قریش ، در گذرند. پس از آن فساد و خرابی یا فتنه و آشوب خواهد بود. (4)

ج - در روایت دیگری آمده است که فرمود:

این امت دوازده نفر قیم دارد که هر کس آنان را یاری نکند، زبانی به ایشان نرساند، همگی آنان از قریش اند. (5)  
د- در روایت دیگری فرمود:

کار این مردم تا هنگامی که دوازده مرد بر آنان ولایت داشته باشند، همواره در جریان است. (6)

ه - از قول انس روایت کنند که آن حضرت فرمود:

این تا دوازده نفر از قریش باشند، به هیچ روی نابود نگردد؛ و چون از دنیا بروند، زمین ، اهل خود را فرو می برد.  
(7)

و - در روایت دیگری فرمود:

کار این است ، تا هنگامی که همه آن دوازده نفر قیام کنند، همیشه قرین پیروزی است . آنان همگی از قریش اند. (8)

ز - احمد بن حنبل و حاکم و دیگران از مسروق روایت کنند که گفت : شبی نزد عبدالله مسعود نشسته بودیم و او قرآن به ما آموخت که مردی پرسید: ای ابا عبدالرحمان ! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدید چه تعداد از این امت به خلافت می رسند؟ عبدالله گفت : از هنگامی که به عراق آمده ام هیچ کس پیش از تو، چنین سوالی از من نکرده است . بعد گفت : ما این موضوع را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم و آن حضرت فرمود:آنان دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل(9)

ح - در روایت دیگری ابن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خلفا بعد از من به تعداد اصحاب موسی هستند. (10)

ابن اثیر گوید: همانند این از عبدالله بن عمر و حذیفه و ابن عباس نیز، روایت شده است . (11)

مولف گوید: نمی دانم مقصود این کثیر از روایت ابن عباس ، همان است که حاکم حسانی از ابن عباس روایت کرده یا غیر آن است .

روایات گذشته صریحا می گوید:عدد والیان دوازده نفر و همگی از قریش اند. و امام علی - علیه السلام - در

سخن خود مقصود ازقریشدر این روایات را بیان کرده و می فرماید:

همه امامان از قریش اند و در این تیره از هاشم= اهل البیت علیهم السلامجایگزین شده اند،ولایتبرای غیر آنان روا نیست و والیان جز ایشان شایستهولایتنباشند.(12) و نیز فرمود:

اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائم لله بحجه اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا لئلا تبطل حجج الله و بیناته ...

خداوندا! آری ، زمین هرگز از قیام کننده به حق برای خدا خالی نخواهد شد،این امام قائم ،یا پیروز است و نمایان و یا خائف است و پنهان ، تا حجت های خدا و نشانه های روشن الهی نابود نگردد. (13)

امامان دوازده در تورات

ابن کثیر گوید: در توراتی که در دست اهل کتاب است موضوعی آمده که معنای آن چنین است :

خداوند متعال ابراهیم - علیه السلام - را به وجود اسماعیل بشارت داد وفرمود: اسماعیل را زیادتى بخشم و

نسل او را گسترده گردانم و در بین آنان دوازده نفر را از بزرگان و فرزنانگان قرار دهم.

و گوید:

ابن تیمیه گوید: اینان که به وجودشان بشارت داده شده ، همان است که در حدیث جابر بن سمره آمده و مقرر

گردیده تا در میان امت پراکنده باشند، و اینکه قیامت بر پا نگردد مگر آنکه موجود شده باشند، و بسیاری از یهودیانی که به اسلام مشرف شده اند، اشتباه کرده و پنداشته اند آنان همان کسانی اند که فرقه را فیه = شیعیان دوازده امامیه سوی آنان دعوت کرده و از ایشان پیروی می کنند. (14)

مولف گوید: بشارت مورد اشاره درسفر پیدایش تورات امروزی، باب: 17 شماره 18 - 20 اصل عبری چنین است:

قی لیشماعیل بیرختی اوتو قی هفریتی اوتو قی هربیتی بمئود شنیم عسار نسیئیم یولید قی نتتیف لگوی گدول (15)

ترجمه: اسماعیل را مبارک ساخته و جدا او را بهره مند و پر بار و کثیر و گسترده گردانم، دوازده عدد امام از او پدید آید و او را به امت بزرگ و عظیمی تبدیل خواهم کرد.

این بخش از تورات اشاره به آن دارد که، مبارکی و پرباری و کثرت افراد تنها در نسل اسماعیل - علیه السلام - است.

واژه شنیم عساریعی: دوازده نفر، که لفظ عسار در اعداد ترکیبی که معدود آن مذكر باشد، می آید (16) و معدود در اینجانب نسیئیمو مذكر است و با اضافه شدن مذكر آخر آن معنای جمع می دهد. مفرد آن ناسیعی: امام و پیشوا و رئیس است. (17)

و اما سخن خداوند به ابراهیم - علیه السلام - در همان بخش نیز، یعنی عبارت فی نتتیف لگوی گدول، واژه فی نتتیف مرکب است از فکه حرف عطف است، و ناتنکه فعل است و به معنای: قرار می دهم، و فکه ضمیر است و در آخر فعل آمده به اسماعیل علیه السلام باز می گردد، یعنی: او را چنین قرار می دهم. (18) و اما لفظ گوبه معنای امت و مردم است، (19) و گدول به معنای کبیر و عظیم (20) و تمام جمله یعنی: او را امت کبیر و بزرگی گردانم.

از مجموع این فقره روشن می گردد که مقصود از کثرت و برکت در نسل اسماعیل - علیه السلام - دقیقا رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام می باشند، و آنانند که دنباله و امتداد نسل اسماعیل - علیه السلام - هستند. زیرا، خداوند متعال به ابراهیم - علیه السلام - فرمود: از سرزمین منم رود خارج شده و به شام برو. آن حضرت نیز، همراه با همسرش ساره و لوط به فرمان خدا هجرت کردند و در سرزمین فلسطین فرود آمدند.

خداوند متعال ثروت ابراهیم - علیه السلام - را بسیار فزونی بخشید. ابراهیم گفت: خداوند! من با این مال بدون اولاد چه کنم؟ خدای متعال به او وحی کرد: من فرزندان تو را به قدری کثیر و بسیار گردانم که به تعداد ستارگان باشند در آن زمان هاجر کنیز کساره بود و او را به ابراهیم - علیه السلام - بخشید، هاجر از ابراهیم - علیه السلام - باردار شد و اسماعیل - علیه السلام - را برای او به دنیا آورد. سن ابراهیم علیه السلام در آن حال سال بود. (21)

قرآن کریم در ضمن دعای ابراهیم و در خواست او از خدای متعال، به این حقیقت روشن اشاره کرده و می فرماید: ابراهیم گفت:

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلاه فاجعل افئده من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون

پروردگارا من برخی از ذریه خود را در بیابانی خشك ، در کنار خانه محترم تو جای دادم تا نماز را به پای دارند.  
پروردگارا دل‌های از مردمان را به سوی آنان بگردان و آنان را از ثمرات روزی ده باشد که سپاس گویند  
ابراهیم / 37

این آیه کریمه تاکید می کند که ابراهیم - علیه السلام - برخی از ذریه و نسل خود را که اسماعیل و فرزندان متولد او در مکه بودند، در کنار خانه خدا جای داد و از خدای متعال درخواست کرد تا رحمت و هدایت بشر در طول تاریخ را بر عهده ذریه و فرزندان او قرار دهد، خداوند نیز دعوتش را پذیرفته و آن را در نسل او، محمد صلی الله علیه و آله و دوازده امام علیهم السلام قرار داده است .

امام باقر - علیه السلام - در این باره فرموده است :

نحن بقیه تلك العتره و كانت دعوه ابراهیم لنا

مائیم بقیه آنذریه وعترت و دعای ابراهیم - علیه السلام - برای ما بود. (22)

فشرده احادیث گذشته

خلاصه آنچه که گذشت و نتیجه آن این می شود که :تعداد امامان در این امت دوازده نفر پی در پی هستند، و پس از دوازده امام ، عمر این دنیا پایان می گیرد.

در حدیث اول آمده بود:

این دین تا قیام قیامت و تا هنگامی که دوازده خلیفه بر سر شما باشند، استوار و برپا خواهد بود...

این حدیث ، مدت برپا بودن این دین را تعیین ، و آن را بر برپایی قیامت محدود ساخته و تعداد امامان این امت را دوازده نفر دانسته است .

در حدیث پنجم آمده بود:

این دین پیوسته تا زمانی که دوازده نفر از قریش موجود باشند استوار و برپاست ، و هنگامی که درگذرند، زمین اهل خود را فرو می برد.

این حدیث نیز، وجود و بقای دین را تا پایان عمر امامان دوازده گانه تایید کرده و پایان عمر آنان را پایان دنیا می داند.

در حدیث هشتم نیز، عدد امامان - علیه السلام - را تنها دوازده نفر دانسته و فرموده :

خلفای پس از من به تعداد اصحاب موسی هستند.

این حدیث دلالت بر آن دارد که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به جز خلفای دوازده گانه ، خلیفه دیگری نخواهد بود.

الفاظ این روایات که با صراحت می گویند:عدد خلفا تنها دوازده نفر است و بعد از آنان هرج و مرج و نابودی زمین و برپایی قیامت استدیگر الفاظی را که چنین صراحتی از آنها دانسته نمی شود، بیان و تبیین می کند.

بنابراین ، لازم است عمر یکی از امامان دوازده گانه ، بر خلاف عمر عادی انسانها، طولانی و خارق العاده باشد.

چنانکه اکنون واقع شده و دوازدهمین امام ازائمه اثنی عشرو اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله بدین گونه است .

حیرت علما در تفسیر این حدیث

دانشمندان مکتب خلفا در بیان مقصود ازامامان دوازده گانهکه در این روایت آمده است ، دچار حیرت و زحمت شده و دیدگاههای متفاوتی ارائه داده اند.

ابن عربی شارحسنن ترمذیگوید:

ما امیران بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را که بر شمردیم دیدیم : ابوبکر، عمر، عثمان ، علی ، حسن ، معاویه ، یزید، معاویه بن یزید، مروان ، عبدالملک مروان ، ولید، سلیمان ، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک ، مروان بن محمد بن مروان ، سفاح و... هستند.

او پس از آن بیست و هفت نفر از خلفای عباسی تا عصر خود را بر شمرده و گوید:

اگر از مجموع آنها دوازده نفر را به صورت ظاهر شماره کنیم آخرین آنها سلیمان بن عبدالملک است ، و اگر به معنای واقعی خلیفه نظر داشته باشیم ، تنها پنج نفر برای ما باقی می ماند: خلفای چهار گانه و عمر بن عبدالعزیز. بنابراین ، من معنایی برای این حدیث نمی یابم. (23)

قاضی عیاش در جواب این سخن که می گوید: بیش از این تعداد= دوازده نفر به ولایت رسیدند، گفته است : این اعتراض نادرست است . زیرا، پیامبر نفرموده است تنها دوازده نفر به ولایت می رسند. البته این تعداد به ولایت رسیده اند و این مطلب از اضافه شدن بر تعداد آنها منع نمی کند. (24)

سیوط در جواب آن سخنی را نقل کرده که گوید:

مراد حدیث ، وجود دوازده نفر خلیفه در طول دوران اسلام تا قیامت است که عامل بر حق باشند، اگر چه پی در پی نباشند. (25)

در فتح الباری گوید:

یقیناً از این تعداد= دوازده نفر خلفای چهارگانه در گذشته اند، و بقیه نیز، بناچار باید تا پیش از برپایی قیامت ، تکمیل گردد. (26)

ابن جوزی گوید:

بنابراین ، آنجا که فرموده : سپس فتنه و آشوب خواهد بود، مراد فتنه های پیش از برپایی قیامت مانند: خروج دجال و بعد آن می باشد. (27)

سیوطی گوید: از این دوازده نفر خلفای چهارگانه و حسن و معاویه و عبدالله بن زبیر و عمر بن عبدالعزیز، این هشت نفر، روی کار آمده اند و احتمال اینکه مهدی عباسی را هم به آنان اضافه کنیم - که او در بین عباسیان همانند عمر بن عبدالعزیز در میان امویان است - و نیز، طاهر عباسی را به خاطر عدالت خواهی اش ، باز هم دو نفر باقی و مورد انتظار است که یکی از آنان مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله از اهل بیت خواهد بود. (28)

و نیز، گفته شده :

مراد حدیث آن است که ، آند دوازده نفر در دوران عزت خلافت و قوت اسلام و استواری امور آن باشند، از کسانی که در زمان وی ، اسلام عزیز گشته و همه مسلمانان پیرامون او گرد آیند. (29)

بیهقی گوید: این تعداد= دوازده نفر تا زمان ولید بن یزید بن عبدالملک روی کار آمدند، سپس فتنه و آشوب بزرگ برپا شد و پس از آن حکومت عباسیان غالب آمد، و اینکه بر عدد مذکور می افزایند بدان خاطر است که صفت مورد اشاره در حدیث را رها کرده یا کسانی را که بعد از فتنه مذکور آمده اند از آنان شمرده اند. (30)

و نیز گفته اند:

کسانی که امت بر آنان اجتماع کرده اند: خلفای ثلاثه و سپس علی تا زمان حکمیت در صفین که معاویه را در آن روز خلیفه نامیدند. سپس با صلح حسن بر معاویه اجتماع کردند و پس از او بر پسرش یزید. حسین هم که پیش از رسیدن به خلافت کشته شد. با مرگ یزید اختلاف کردند تا آنکه پس از کشته شدن ابن زبیر، بر عبدالملک

مروان اجتماع نمودند و سپس بر فرزندان چهارگانه او: ولید و سلیمان و یزید فاصله شد و دوازدهمین آنان ولید بن یزید بن عبدالملک بود که مردم پس از هشام بر او اجتماع کردند و او چهار سال حکومت کرد. (31) بنابراین، خلافت این دوازده نفر به خاطر اجتماع مسلمانان بر آنها صحیح است، و پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را به خلافت و جانشینی اینان از خودش - در حمل و انتقال اسلام به مردم - بشارت داده است! ابن حجر درباره این توجیه گوید: این بهترین توجیه است. و ابن کثیر گوید:

راهی را که بیهقی پیموده و عده ای با وی موافقت کرده اند، یعنی اینکه، مراد حدیث خلفای پی در پی تا زمان ولید بن یزید بن عبدالملک فاسق می باشد، ولیدی که در گذشته در مذمت او سخن گفتیم، راهی غیر مقبول است. زیرا، خلفای مورد اشاره تا زمان این ولید، بیش از دوازده نفرند، دلیل آن این است که: خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و علی مسلم است... پس از آنان حسن بن علی است چنانکه واقع شد و علی او را وصی خود قرار داد و مردم عراق با او بیعت کردند... تا آنکه او و معاویه صلح کردند.

سپس پسر معاویه یزید و بعد، پسر یزید معاویه بن یزید و سپس مروان بن حکم و بعد پسرش عبدالملک مروان و ولید بن عبدالملک، سپس سلیمان بن عبدالملک، و بعد عمر بن عبدالعزیز و پس از وی یزید بن عبدالملک و بعد هشام بن عبدالملک، که جمع آنها پانزده نفر می شود و سپس ولید بن یزید بن عبدالملک، و اگر حکومت ابن زبیر پیش از عبدالملک را نیز به حساب آوریم، می شوند شانزده نفر، و با این حساب، یزید بن معاویه جزء آن دوازده نفر شده و عمر بن عبدالعزیز که همه پیشوایان بر مدح و سپاس او متفق القولند، و او را خلفای راشدین به شمار آورده و همه مردم بر عدالت او اتفاق نظر دارند، و دوران او از بهترین دوره ها بوده و حتی شیعیان نیز بدان اعتراف دارند، از جمعدوازده نفر خارج می گردد.

و اگر بگوئیم: من تنها کسانی را به حساب می آورم که امت بر آنان اجتماع کرده باشند، لازمه اش آن است کهعلی بن ابی طالبو فرزندش به حساب نیایند، زیرا همه مردم بر آن دو اجتماع نکردند، دلیلش آن که مردم شام، همگی، از بیعت با او سر باز زدند.

و نیز گوئیم: برخی توجیه کنندگان، معاویه و پسرش یزید و نوه اش معاویه بن یزید را به شمار آورده، و زمان مروان و ابن زبیر را قید نکرده اند، زیرا امت بر هیچ یک از آنها اجتماع نکرده اند.

بنابراین دیدگاه نیز، می گوئیم: در این مسلک خلفای سه گانه سپس معاویه و بعد یزید و سپس عبدالملک و بعد ولید بن سلیمان و سپس عمر بن عبدالعزیز و بعد هشام به شمار آیند که جمعا ده نفرند و بعد از آنها ولید بن یزید بن عبدالملک فاسق است که لازمه این دیدگاه نیز، اخراج علی و پسرش حسن خواهد بود، و این دقیقا بر خلاف آنی است که امامان اهل سنت و بلکه شیعه بر آن تصریح کرده اند. (32)

ابن جوزی در کتابکشف المشکلدر جواب از این توجیهات دو وجه دیگر را نقل کرده که گویند:

اول - پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث خویش اشاره به حوادث بعد از خود و اصحاب خود ندارد، و چون حکم اصحاب با حکم آن حضرت پیوسته و مرتبط است، نتیجه می گیریم که خبر از حکومت های واقع شده پس از صحابه است. و چنان می نماید که با بیان خود اشاره به عدد خلفای بنی امیه دارد، و گویا سخن آن حضرت: لایزال الدینیعی: ولایت تا آنجا که دوازده خلیفه به حکومت رسند، سپس اوضاع به حالت دیگری، بدتر از حال اول، بر می گردد. با این حساب، اولین خلیفه بنی امیه یزید بن معاویه و آخرینشان مروان حمار است که تعدادشانسیزده نفرمی باشد، و عثمان و معاویه و ابن اثیر به شمار نیایند، زیرا آنها از صحابه اند. و اگر مروان بن

حکم را نیز - به دلیل اختلاف در صحابی بودن با مغلوبیتش در برابر عبدالله بن زبیر و اجتماع مردم بر عبدالله - از جمع مذکور خارج کنیم، عدد دوازدهراست می آید. و پس از خروج خلافت از دست بنی امیه نیز، فتنه های عظیم و خونریزیهای بسیار واقع شد تا آنکه دولت بنی عباس مستقر گردید و اوضاع از آنچه بر آن بود، کاملاً متغیر و دگرگون شد. (33)

ابن حجر درفتح الباریین استدلال را مردود دانسته است .

دوم - ابن جوزیوجه دومرا از جزوه ای کهابوالحسین بن منادیدربارههمدیگرد آورده نقل کرده که گوید: ممکن است این موضوع مربوط به بعد از مهدی ای باشد که در آخرالزمان خروج می کند. زیرا، من در کتابدانیالذیده ام که :هنگامی که مهدی وفات کند، پنج تن از نوادگانسبط اکبربه حکومت می رسند، سپس پنج تن از نوادگانسبط اصغر، پس از آن آخرینشان مردی از سبط اکبر را وصی خود می کند، بعد از او پسرش به حکومت می رسد و بدین ترتیبدوازده نفرحاکم می شوند که هر يك از آنان امام و مهدی هستند. گوید: در روایت دیگری است... پس از او دوازده نفر مرد: شش تن از اولاد حسن ، و پنج تن از اولاد حسین ، و يك نفر از غیر ایشان به حکومت می رسند و چون فرد اخیر می میرد فساد عالم گیر می شود.

ابن حجر در صواعق خود بر این حدیث حاشیه زده و گوید:

این روایت ، یقیناً روایتی واهی است و اعتمادی بر آن نیست !(34)

گروه دیگری گویند:

ظن غالب آن است که آن حضرت علیه الصلاه و السلام ، در این حدیث ، از عجایب بعد از خود خبر داده ، فتنه هایی که مردم را در يك زمان متفرق کرده و تحت فرماندوازدهامیر می کشاند. و اگر غیر این را اراده کرده بود می فرمود:دوازده امیرند که چنین می کنندو چون چنین وصفی برای آنها بیان نکرده اینگونه می فهمیم که اینان در زمان واحد خواهند بود...(35)

گفته اند: در قرن پنجم هجری تنها دراندلسواقعه ای رخ داد که شش نفر همگی خود راخلیفه می نامیدند، اضافه بر آنها، حاکم مصر، خلیفه عباسی بغداد و دیگر مدعیان خلافت ، از علویان و خوارج نیز، مدعی خلافت بودند. (36)

ابن حجر درباره این توجیه گوید:

این سخن کسی است که به چیزی از طرق حدیث - جز آنچه که به نحو فشرده دربخارآآمده - آگاهی نداشته است. (37) و نیز گوید:

وجود آنان در زمان واحد، عین پراکندگی و افتراق است و نمی تواند مراد حدیث باشد. (38)

مولف گوید:

بدینگونه ، علمای مکتب خلفا در تفسیر روایات گذشته ، به دیدگاه واحدی نرسیدند. علاوه بر آن ، از آوردن روایاتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله اسامی آن دوازده نفر را بیان فرموده نیز، اغماض و اهمال کرده اند. زیرا، با سیاست حاکم بر مکتب خلفا در طی قرون متمادی در تخالف و تضاد بوده است . و این روایات را محدثان مکتب اهل البیت علیهم السلام در تالیفات خود با اسنادی که به نیکان صحابه می رسد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. و ما در بخش آینده به آوردن اندکی از آنها که هر دو گروه در کتب خود آورده اند بسنده می کنیم .

اسامی دوازده نفر در مکتب خلفا

الف - امام جوینی (39) از عبدالله بن عباس روایت کند که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

انا سید النبیین و علی بن ابی طالب سید الوصیین ، و ان اوصیائی بعدی اثنا عشر، اولهم علی بن ابی طالب و آخرهم المهدی

من آقای پیامبران و علی بن ابی طالب آقای اوصیاست ، همانا اوصیای پس از مندوازدهنفرند، اولینشان علی بن ابی طالب و آخرینشان مهدی است.

ب - امام جوینی باز هم به سند خود از ابن عباس روایت کند که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خلفای من و اوصیایم و حجت‌های خدا بر مردم پس از مندوازدهنفرند، اولینشان برادرم و آخرینشان و فرزندم خواهد بود. گفته شد: ای رسول خدا! برادر شما کیست ؟ فرمود:

علی بن ابی طالبگفته شد: فرزند شما کیست ؟ فرمود: آن مهدی است . کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از ظلم و ستم انباشته شده است . قسم به آن که مرا بشارتگر و بیم دهنده بر حق فرستاده و اگر از دنیا باقی نماند مگر يك روز، خداوند این روز را آنقدر طولانی کند تا فرزند من مهدی در آن خروج کند و روح خدا عیسی بن مریم فرود آید و در پس او نماز بگزارد و زمین از نور پروردگارش روشن گردد، و فرمانروائی اش مشرق و مغرب را فرا گیرد.

ج - جوینی باز هم به سند خود روایت کند که راوی گفت : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

انا و علی و الحسن و الحسین و تسعه من ولد الحسین مطهرون معصومون.

من و علی و حسن و حسین و به نفر از فرزندان حسین پاکیزگان و معصومانیم. (40)

\*\*\*

سیاست حاکم بر مکتب خلفا در طی قرون بر آن بود که امثال اینگونه احادیث را از دسترس ابنای امت اسلامی بدور داشته و بر آنها پرده پوشاند. و راستی را که بخش عظیم پیروان این مکتب در این راه ، جهاد شایانی کردند، و ما نمونه هائی از آن را در بحث و بررسی از اقدامات مکتب خلفا با نصوص سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مخالف دیدگاهشان بود در معالم المدرستین آوردیم . و چون در این بحث مجالی برای آوردن آن احادیث نداریم ، تنها روایاتی را می آوریم که به معرفی امامان دوازده گانه پرداخته است . روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آنها متواترا به اسامی ایشان اشاره و تصریح شده است .

معرفی امامان دوازده گانه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام اول :

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، پدرش ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم

کنیت آن حضرت : ابوالحسن و الحسین ، ابوتراب .

لقب آن حضرت : وصی ، امیرالمؤمنین .

تولد آن حضرت : در سال سی ام پس ازعام الفیلدر بیت الله الحرام (41) کعبه ، به دنیا آمد.

وفات آن حضرت : در سال چهل هجری به دست عبدالرحمن بن ملجم - یکی از خوارج - به شهادت رسید و در

بیرون کوفه ، نجف اشرف ، دفن گردید.

امام دوم :

حسن بن علی بن ابی طالب - علیهما السلام .

مادرش فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله .  
کنیه آن حضرت : ابومحمد.

لقب آن حضرت : سبط اکبر، مجتبی .

ولادت آن حضرت : در نیمه رمضان سال سوم هجری در مدینه به دنیا آمد.

وفات آن حضرت : در بیست و پنجم ربیع الاول سال پنجاهم هجری به شهادت رسیده و در بقیع ، در مدینه  
منوره دفن گردید.

امام سوم :

حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام .

مادرش فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله .  
کنیت : ابوعبدالله .

لقب : سبط، شهید کربلا.

ولادت : سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه .

وفات : در دهم محرم سال 61 هجری به همراه اهل بیت و یارانش در کربلا به دست یزیدیان به شهادت رسید.  
مزار آن حضرت نیز، هم اکنون در کربلا یکی از شهرهای عراق است . (42)

امام چهارم :

علی بن الحسین علیهما السلام .

مادرش غزاله یا شاه زنان .

کنیت : ابوالحسن .

لقب : زین العابدین ، سجاد.

تولد: در سال 33 یا 37 یا 38 هجری در مدینه .

وفات : در سال 94 هجری به شهادت رسیده و در بقیع جنب عمویش امام حسن - علیه السلام - دفن گردید.  
(43)

امام پنجم :

محمد بن علی علیهما السلام .

مادرش ام عبدالله دخت امام حسن بن علی علیهما السلام

کنیت : ابوجعفر.

لقب : باقر

ولادت : در سال 57 هجری در مدینه .

وفات : در سال 117 هجری در مدینه به شهادت رسیده و در بقیع در کنار پدرش زین العابدین - علیه السلام -  
دفن گردید. (44)

امام ششم :

جعفر بن محمد علیهما السلام .

مادرش ام فروه دخت قاسم بن محمد بن ابی بکر.

کنیت : ابوعبدالله .

لقب : صادق .

ولادت : در سال 73 هجری در مدینه .

وفات : در سال 148 هجری به شهادت رسیده و در بقیع در جنب پدرش امام باقر - علیه السلام - دفن گردید.  
(45)

امام هفتم :

موسی بن جعفر علیهما السلام .

مادرش حمیده .

کنیت : ابوالحسن .

لقب : کاظم

ولادت : در سال 128 هجری در مدینه .

وفات : در سال 183 هجری در زندان خلیفه هارون الرشید در بغداد به شهادت رسید و در قبرستان قریش بخش غربی بغداد امروزی ، معروف به شهر کاظمیه دفن گردید. (46)

امام هشتم :

علی بن موسی علیهما السلام .

مادر: خیزران .

کنیت : ابوالحسن .

لقب : رضا.

ولادت : در سال 153 هجری در مدینه منوره .

وفات : در سال 203 هجری به شهادت رسیده و در طوس خراسان= مشهدمدفون است . (47)

امام نهم :

محمد بن علی علیهما السلام

مادر سکینه .

کنیت : ابوعبدالله .

لقب : جواد.

ولادت : در سال 195 هجری در مدینه منوره .

وفات : در سال 220 هجری در بغداد به شهادت رسید و در کنار جدش موسی بن جعفر علیهما السلام دفن گردید. (48)

امام دهم :

علی بن محمد علیهما السلام .

مادر: سمانه مغربیه .

کنیت : ابوالحسن عسکری .

لقب : هادی .

ولادت : در سال

وفات : در سال 254 به شهادت رسید و در شهر سامرای عراق دفن گردید.(49)

امام یازدهم :

حسن بن علی علیهما السلام .

مادر: ام ولد به نام سوسن .

کنیت : ابومحمد.

لقب : عسکری .

ولادت : در سال 231 هجری در سامرا.

وفات : در سال 260 هجری به شهادت رسیده و در سامرا دفن گردید. (50)

امام دوازدهم :

حضرت حجت بن الحسن - عجل الله فرجه .

مادر: ام ولد به نام نرجس یا صیقل .

کنیت : ابوعبدالله ، ابوالقاسم .

لقب : قائم ، منتظر، خلف : مهدی ، صاحب الزمان .

ولادت : در سال 255 هجری در سامرا.

آن حضرت آخرین امام ازائمه دوازده گانه است که تاکنون زنده است و روزی می گیردتا هر گاه خدا بخواهد - به فرمان خدا - قیام کرده و جهان را پر از عدل و داد نماید.

تنبیه و توضیحی مهم !

در یکی از روایات گذشته آمده بود:

... دوازده نفر خلیفه از آنان در می گذرد و پس از آن فتنه و آشوب می گردد.

و در دیگری آمده بود:

این دین همواره - تا زمانی که دوازده نفر از قریش باقی باشند - استوار و برپاست ، و هر گاه از دنیا بروند زمین اهل خود را فرو می برد.

این دو عبارت دلالت بر آن دارند که بعد از دوازدهمین امام از امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، عمر این عالم پایان می یابد. بنابراین ، لازم است عمر یکی از این دوازده نفر تا نهایت این دنیا به طول انجامد، و این چیزی است که اکنون با طول عمر وصی دوازدهم ، مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله ، محمد بن الحسن العسکری - علیه السلام - به وقوع پیوسته است . زیرا، مجموعه آن روایات تنها بر امامان دوازده گانه مذکور صادق بوده و بر غیر ایشان راست نیاید.

والحمد لله رب العالمین

پاورقی ها [1]. صحیح مسلم، ج3، ص1453، حدیث1821، این روایت را از آن رو برگزیدیم که جابر خود آن را نوشته است. صحیح بخاری، ج4، ص165، کتاب الاحکام؛ سنن ترمذی، باب ما جاء فی الخلفاء من ابواب الفتن؛ سنن ابو داود، ج3، ص106، کتاب المهدی؛ مسند طیالسی، حدیث 1278-767؛ مسند احمد، ج5، ص86-90، 101-92، 108-106؛ کنز العمال، ج13، ص27-26؛ حلیه الاولیاء ابو نعیم، ج4، ص333. جابر بن سمره بن عامر؛ خواهرزاده سعد بن ابی وقاص است که بعد از سال هفتاد هجری در کوفه وفات کرد. صاحبان کتب صحیح 164 حدیث از او روایت کرده اند. شرح حال او در کتابهای اسدالغابه، تقریب التهذیب و جوامع السیره، ص 277 آمده است.

- [2]. فتح الباری، ج 16، ص 338؛ مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 617.
- [3]. فتح الباری، ج 16، ص 338.
- [4]. منتخب کنزالعمال، ج 5، ص 321؛ تاریخ ابن کثیر، ج 6، ص 249؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 10؛ کنزالعمال، ج 13، ص 26؛ الصواعق المحرقة، ص 28.
- [5]. کنزالعمال، ج 13، ص 27 و منتخب آن، ج 5، ص 312.
- [6]. شرح صحیح مسلم، نووی، ج 12، ص 202؛ الصواعق المحرقة، ص 18؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 10.
- [7]. کنزالعمال، ج 13، ص 27.
- [8]. همان.
- [9]. مسند احمد، ج 1، ص 406-398؛ احمد شاکر در حاشیه اول (398) گوید: اسناد آن صحیح است. مستدرک حاکم و تلخیص آن، ج 4، ص 501؛ فتح الباری، ج 16، ص 339؛ مجمع الزوائد، ج 5، ص 190؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص 12؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 10؛ جامع الصیفر، سیوطی، ج 1، ص 75؛ کنزالعمال، متقی، ج 13 ص 27 گوید: طبرانی و نعیم بن حماد نیز آن را در فتن آورده اند. فیض القدیر، ج 2، ص 458؛ تاریخ ابن کثیر، ج 6، ص 250-248، در باب ذکر الأئمة الاثنی عشر الذین کلهم من قریش، از ابن مسعود.
- [10]. تاریخ ابن کثیر، ج 6، ص 248؛ کنزالعمال، ج 13، ص 27؛ شواهد التنزیل حسکانی، ج 1، ص 455، حدیث 626.
- [11]. ابن کثیر، ج 6، ص 248.
- [12]. نهج البلاغه، خطبه 142.
- [13]. ینابیع الموده، شیخ سلیمان حنفی در باب صدم، ص 523؛ احیاء علوم الدین، غزالی، ج 1، ص 4؛ حلیه الاولیاء، ج 1، ص 80 فشرده.
- [14]. تاریخ ابن کثیر، ج 6، ص 249 - 250.
- [15]. عهد قدیم، سفر التکرین، باب 17، ش 20، ص 23-23.
- [16]. المعجم الحدیث: عبری عربی، ص 316.
- [17]. همان، ص 360.
- [18]. همان، ص 84 و 317.
- [19]. المعجم الحدیث، عبری - عربی، ص 317-84.
- [20]. همان.
- [21]. تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 25-24، نشر مؤسسه نشر فرهنگ اهل البیت(ع)، قم.
- [22]. سوره ابراهیم، آیه 37.
- [23]. آنچه در اصل عبری تورات و تعلیقه آن آمده، آن را از مقاله استاد احمد الواسطی در مجله توحید نشریه سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ش 54 [ص 128-127] نقل کردیم.
- [24]. شرح ابن عربی بر سنن ترمذی، ج 9، ص 69-68.
- [25]. شرح نووی بر صحیح مسلم، ج 12، ص 202-201؛ فتح الباری، ج 16، ص 339. عبارت متن از اوست، در ص 341 نیز آن را آورده است.
- [26]. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 12.

[27]. فتح الباری، ج 6، ص 341؛ تاریخ الخلفاء، ص 12.

[28]. همان.

[29]. الصواعق المحرقة، ص 19 و تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 12. بنابراین، برای پیروان مکتب خلفا دو امام منتظر خواهد بود که یکی از آنان مهدی(ع) است در حالی که پیروان مکتب اهل البیت(ع) تنها يك امام منتظر دارند.

[30]. نووی در شرح صحیح مسلم، ج 12، ص 202-203 به این موضوع اشاره کرده و ابن حجر در فتح الباری، ج 16، ص 338-341 و سیوطی در تاریخ الخلفاء، ص 10 آن را آورده اند.

[31]. تاریخ ابن کثیر، ج 6، ص 249، به نقل از بیهقی.

[32]. تاریخ الخلفاء، ص 11؛ الصواعق المحرقة، ص 19؛ فتح الباری، ج 16، ص 341.

[33]. تاریخ ابن کثیر، ج 6، ص 249-250.

[34]. فتح الباری، ج 16، ص 340، به نقل از ابن جوزی در کتاب کشف المشکل.

[35]. فتح الباری، ج 16، ص 341؛ الصواعق المحرقة، ص 19.

[36]. فتح الباری، ج 16، ص 338.

[37]. شرح نووی، ج 12، ص 202؛ فتح الباری، ج 16، ص 339.

[38]. فتح الباری، ج 16، ص 338.

[39]. همان، ص 339.

[40]. ذهبی، رجالی معروف در کتاب تذکره الحفاظ، ص 1505، درباره او گوید: امام محدث یگانه اکمل، فخرالاسلام، صدرالدین ابراهیم محمد بن حمویه جوینی شافعی، شیخ صوفیه، شدیداً نسبت به روایت و گردآوری اجزای آن عنایت داشت. غازان شاه به دست او اسلام آورد.

[41]. احادیث: الف، ب و ج در کتاب فرائد السمطین: نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره 1164 و 1690-1691، برگه 160 آمده است.

[42]. فاطمه بنت اسد، مادر امام(ع)، در حال بارداری مشغول طواف بود که درد زایمان به سراغش آمد، در این هنگام درب کعبه گشوده و او داخل شد و فرزندش علی را به دنیا آورد. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید: مستدرک، ج 3، ص 483؛ تذکره خواص الامه، ص 10؛ مناقب ابن مغزلی، ص 7.

[43]. مراجعه کنید: شرح حال ائمه: علی و دو فرزندش حسن و حسین(ع)، حوادث سال 40، 50 و 60 هجری در تاریخ طبری، ابن اثیر، ذهبی و ابن کثیر، و نیز، به شرح حال ایشان در تاریخ بغداد، تاریخ دمشق، استیعاب، اسدالغابه، اصابه و طبقات ابن سعد، چاپ جدید.

[44]. مراجعه کنید: تاریخ ابن کثیر و ذهبی، حوادث سال 94ه و نیز، به شرح حال امام(ع) در طبقات ابن سعد، حلیه الاولیا، وفيات الأعیان و تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 303 و تاریخ مسعودی، ج 3، ص 160.

[45]. مراجعه کنید: تذکره الحفاظ، ذهبی؛ وفيات الاعیان؛ صفوه الصفوه؛ حلیه الاولیاء؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 320؛ تاریخ الاسلام، ذهبی؛ تاریخ ابن کثیر، حوادث سال 115 و 117 و 188، شرح حال امام باقر(ع).

[46]. مراجعه کنید: شرح حال امام صادق(ع) در حلیه الاولیاء؛ وفيات الاعیان؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 381؛ تاریخ مسعودی، ج 3، ص 346.

- [47]. مراجعه كنيد: شرح حال امام كاظم(ع) در مقاتل الطالبين؛ تاريخ بغداد؛ وفيات الاعيان؛ صفوه الصفوه؛ تاريخ ابن كثير، ج 2، ص 18؛ تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 414.
- [48]. مراجعه كنيد: تاريخ طبرى، ابن كثير؛ تاريخ الاسلام ذهبى؛ وفيات الاعيان، حوادث سال 203 هجرى؛ تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 453؛ مسعودى، ج 3، ص 441.
- [49]. مراجعه كنيد: تاريخ بغداد، ج 3، ص 54؛ وفيات الاعيان؛ شذرات الذهب، ج 2، ص 48؛ مسعودى، ج 3، ص 464.
- [50]. مراجعه كنيد: تاريخ بغداد، ج 12، ص 56؛ وفيات الاعيان؛ تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 484؛ مسعودى، ج 4، ص 84.
- [51]. مراجعه كنيد: وفيات الاعيان؛ تذكره الخواص؛ مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول، شيخ كمال طلحه شافعى [ت: 654 هجرى]؛ تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 503.